

تاریخ پنهان آیه چهل — شماره سی و دو

حزقیال شماره سیزده

Jeff Pippenger

2026-10-02

پیام هشدار در کتاب حزقیال، «نشانه محاصره» است. هنگامی که محاصره آغاز شد، همسر حزقیال درگذشت و به حزقیال امر شد که برای مرگ او سوگواری نکند. مرگ او، همراه با عدم سوگواری وی بر مرگش، نماد محاصره و ویرانی قریب الوقوع اورشلیم بود. اعمال او و مرگ همسرش نمایانگر نشانه‌ای هشداردهنده است که نمونه‌وار بر نشانه‌ای هشداردهنده در آینده دلالت می‌کند که عیسی آن را به عنوان «رجاست ویرانگر» مطرح ساخت.

پس چون مکروه ویرانگر را که دانیال نبی از آن سخن گفته است، در مکان مقدس برپا ببینید، (هر که می‌خواند، دریابد). متی 24:15.

هنگامی که علم‌های رومی در داخل صحن‌های معبد برافراشته شدند، مسیحیان اورشلیم می‌بایست از شهر بگریزند. آن دو شاهد نشان ویرانی اورشلیم، بر اهمیت تشخیص «نشان» پیش از محاصره تأکید می‌ورزند، و الهام همچنین به وضوح بیان می‌کند که آن دو شاهد «کاربرد مستقیم‌تر» خود را در ایام آخر می‌یابند. خواهر وایت، در سخن گفتن از هشدار مسیح درباره ویرانی اورشلیم، در پیوند با این حقیقت که حزقیال و یوحنا هر دو در رؤیایی از معبد بودند، چنین نگاشت:

«هرچند این نبوت‌ها در ویرانی اورشلیم تا حدی تحقق یافتند، کاربرد مستقیم‌تری به ایام آخر دارند.»

«ما بر آستانه رویدادهای عظیم و خطیر ایستاده‌ایم. نبوت به سرعت در حال تحقق است. خداوند بر در ایستاده است. به زودی دوره‌ای در برابر ما گشوده خواهد شد که برای همه زندگان سرشار از اهمیتی بس عظیم خواهد بود. منازعات گذشته از نو زنده خواهند شد؛ منازعاتی تازه نیز پدید خواهند آمد. صحنه‌هایی که قرار است در جهان ما به اجرا درآیند، هنوز حتی در خواب و خیال کسی نیز نگنجیده‌اند.» Testimonies, volume 5, 753.

در فصل چهارم، به حزقیال فرمان داده شد که مثلی را به صورت نمایشی اجرا کند که بر «علامت محاصره» تأکید می‌ورزید. حزقیال در کتاب خود پنج بار مثلی را به صورت نمایشی اجرا کرد که برادرانش از دیدن آن سر باز زدند. حزقیال پنج بار با برادرانش سخن گفت و ایشان از شنیدن امتناع ورزیدند. امثال نمایشی و پیام‌های او، طبقه‌ای پنج‌گانه از باکره‌های نادان را به تصویر می‌کشد که از پذیرفتن فزونی «معرفت» مرتبط با امثال و سخنان او سر باز می‌زنند. آن سخنان و امثال مستقیماً با ویرانی اورشلیم مرتبط بودند که «کاربرد مستقیم‌تر برای ایام آخر» دارد.

و تو نیز، ای پسر انسان، خشتی برای خود بردار و آن را پیش روی خویش بگذار، و بر آن صورت شهر، یعنی اورشلیم، را نقش کن. و آن را محاصره کن، و بر ضد آن برج محاصره بنا نما، و خاکیزی بر ضد آن برپا کن؛ اردو نیز بر ضد آن برپا دار، و گرداگرد آن قوچ‌های جنگی قرار ده. و نیز برای خود تابه‌ای آهنین بگیر، و آن را همچون دیواری آهنین میان خود و شهر قرار ده؛ و روی خویش را بر ضد آن بگردان، تا در محاصره باشد، و تو آن را محاصره کنی. این برای خاندان اسرائیل نشانه‌ای خواهد بود.

تو نیز بر پهلوی چپ خود بخواب، و گناه خاندان اسرائیل را بر آن بگذار؛ بر حسب شمار روزهایی که بر آن خواهی خوابید، گناه ایشان را بر خود خواهی گرفت. زیرا من سال‌های گناه ایشان را بر حسب شمار روزها بر تو نهاده‌ام، یعنی سیصد و نود روز؛ پس گناه خاندان اسرائیل را بر خود خواهی گرفت. و چون این‌ها را به انجام رساندی، بار دیگر بر پهلوی راست خود بخواب، و گناه خاندان یهودا را چهل روز بر خود بردار؛ برای هر سال، یک روز برای تو مقرر کرده‌ام. پس روی خود را به سوی محاصره اورشلیم بدار، و بازویت برهنه باشد، و بر ضد آن نبوت کن. و اینک من بندها بر تو خواهم نهاد، و تو از این پهلوی به آن پهلوی نخواهی گشت، تا روزهای محاصره خود را به پایان رسانی. حزقیال ۴:۸-۴:۱۸.

علامت

واژه «علامت» نه بار در کتاب حزقیال آمده است. در فصل چهارم، محاصره اورشلیم «علامت» برای خاندان اسرائیل است. در فصل دوازدهم، حزقیال بار دیگر «علامت»ی است که محاصره و ویرانی اورشلیم را مشخص می‌سازد.

ای پسر انسان، تو در میان خاندان عاصی ساکن هستی؛ که چشم دارند تا ببینند و نمی‌بینند، و گوش دارند تا بشنوند و نمی‌شنوند؛ زیرا ایشان خاندان عاصی هستند. پس تو، ای پسر انسان، اسباب کوچ برای خود مهیا کن، و روزهنگام در برابر چشمان ایشان کوچ کن؛ و در برابر چشمان ایشان از مکان خود به مکانی دیگر منتقل شو؛ شاید تأمل کنند، هرچند خاندان عاصی هستند. آنگاه اسباب خود را روزهنگام در برابر چشمان ایشان بیرون خواهی آورد، همچون اسباب کوچ؛ و شامگاهان در برابر چشمان ایشان بیرون خواهی رفت، مانند آنان که به اسیری می‌روند. در برابر چشمان ایشان دیوار را بشکاف، و از آنجا بیرون ببر. در برابر چشمان ایشان آن را بر دوش خود حمل کن، و در گرگومیش آن را بیرون ببر؛ روی خود را بیوشان تا زمین را نبینی؛ زیرا تو را برای خاندان اسرائیل نشانه گردانیده‌ام. حزقیال ۱۲:۲-۱۲:۶.

چون خاندان سرکش آن مثل نمادینی را که به گونه‌ای عینی به نمایش درآمده بود دیدند، معنای آن را دریافتند؛ پس از حزقیال خواستند آن را برای ایشان تبیین کند.

«ای پسر انسان، آیا خاندان اسرائیل، آن خاندان عاصی، به تو نگفته‌اند: چه می‌کنی؟ به ایشان بگو: خداوندگار یهوه چنین می‌فرماید: این بار درباره رئیس در اورشلیم و تمامی خاندان اسرائیل است که در میان ایشان هستند. بگو: من نشانه شمایم؛ چنان‌که من کرده‌ام، با ایشان نیز همان‌گونه رفتار خواهد شد: ایشان کوچانیده خواهند شد و به اسیری خواهند رفت.» حزقیال ۹:۱۲-۱۱:۱۱

محاصره اورشلیم برای قوم خدا در ایام آخر، نشانه‌ای است.

«هر یک از انبیای باستانی کمتر برای زمان خود سخن گفتند تا برای زمان ما، از این‌رو نبوت ایشان برای ما نافذ است.» و این همه بر ایشان واقع شد تا عبرت باشند، و مکتوب گردید برای تنبیه ما که اواخر عالم بر ما رسیده است.» 1 Corinthians 10:11. «که نه برای خود، بلکه برای ما خدمت می‌کردند به آن اموری که اکنون به شما اعلام شده است به واسطه کسانی که به روح‌القدس فرستاده شده از آسمان، انجیل را به شما بشارت دادند؛ اموری که فرشتگان آرزومند نگرستن در آنها هستند.» 1 Peter 1:12....»

«کتاب مقدس گنجینه‌های خود را برای این نسل آخر گرد آورده و به هم پیوسته است. همه رویدادهای عظیم و معاملات جدی تاریخ عهد عتیق، در این ایام آخر، در کلیسا تکرار شده‌اند و می‌شوند.» Selected Messages, book 3, 338, 339.

همین روز

حزقیال، در مَثَل عملی «محاصره و نابودی اورشلیم»، برای قوم خدا در ایام آخر نشانه‌ای است.

و باز در سال نهم، در ماه دهم، در روز دهم ماه، کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان، نام این روز، یعنی همین روز را برای خود بنویس؛ زیرا پادشاه بابل در همین روز خویشتن را بر ضد اورشلیم برپا داشته است.»

و برای خاندان عاصی مَثَلی بر زبان آور و به ایشان بگو: خداوندگار یهوه چنین می‌فرماید: دیگری را برنهد، آن را برنهد، و نیز در آن آب بریزید. پاره‌های آن را در آن گرد آورید، یعنی هر پاره نیکو را، ران و شانه را؛ آن را از استخوان‌های برگزیده پر سازید. بهترین گله را برگیر، و نیز استخوان‌ها را در زیر آن بسوزان، و بگذار خوب بجوشد، و استخوان‌هایش در آن پخته شود. بنابراین خداوندگار یهوه چنین می‌فرماید: وای بر شهر خونریز، بر دیگری که زنگارش در آن است و زنگارش از آن بیرون نرفته است! آن را پاره پاره بیرون آورید؛ قرعه‌ای بر آن نیفتد. زیرا خون او در میان اوست؛ آن را بر سر صخره‌ای نهاده است؛ آن را بر زمین نریخت تا به خاک پوشیده شود؛ تا خشم را برانگیزد و انتقام گرفته شود؛ من خون او را بر سر صخره‌ای نهاده‌ام تا پوشیده نگردد.

بنابراین خداوند یهوه چنین می‌فرماید: وای بر شهر خونریز! من نیز توده هیزم آتش را عظیم خواهم ساخت. هیزم بسیار بر آن بنهد، آتش را برافروزید، گوشت را به تمامی بپزید و آن را نیکو ادویه زیند، و بگذارید استخوان‌ها سوخته شوند. آنگاه دیگ را تهی بر اخگرهایش بگذارید تا برنج آن گداخته شود و بسوزد، تا نجاستش در آن ذوب گردد و کثافتش نابود شود. او خویشتن را با دروغ‌ها فرسوده کرده است، و کثافت بسیارش از او بیرون نرفت؛ کثافتش در آتش خواهد بود. در نجاست تو فجور است؛ زیرا تو را پاک ساختم، اما پاک نشدی، از این‌رو دیگر هرگز از نجاست خود پاک نخواهی شد تا آنگاه که خشم خود را بر تو فرونشانم. من، یهوه، این را گفته‌ام: واقع خواهد شد و من آن را به‌عمل خواهم آورد؛ بازخواهم گشت و شفقت نخواهم کرد و پشیمان نخواهم شد؛ موافق راه‌هایت و موافق اعمالت بر تو داوری خواهند کرد، می‌فرماید خداوند یهوه.

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان، اینک من مرغوب چشمانت را به ضربه‌ای از تو می‌گیرم؛ اما تو ماتم مگیر و مگری، و اشک‌هایت جاری نشود. آه کشیدن را فروگذار، و برای مرده ماتم برپا مکن؛ عمامه خود را بر سر خویش ببند و کفش‌های خود را بر پاهایت بپوش، و لب‌های خود را مپوشان، و نان مردمان را مخور.» پس بامدادان با قوم سخن گفتم، و در شامگاه همسرم مرد؛ و بامدادان چنان‌که به من امر شده بود، به‌جا آوردم. و قوم به من گفتند: «آیا به ما نخواهی گفت که این کارهایی که می‌کنی برای ما چه معنی دارد؟»

پس ایشان را پاسخ دادم: کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: به خاندان اسرائیل بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید: اینک من مقدس خویش را، فخر قوت شما و مطلوب چشمان شما و آنچه جان شما بر آن شفقت می‌ورزد، بی‌حرمت خواهم ساخت؛ و پسران و دختران شما که بر جای گذاشته‌اید، به شمشیر خواهند افتاد. و شما چنان‌که من کرده‌ام، خواهید کرد: لب‌های خود را نخواهید پوشانید و نان مردمان را نخواهید خورد. و عمامه‌های شما بر سرتان خواهد بود و کفش‌های شما بر پایتان؛ ماتم نخواهید گرفت و نخواهید گریست، بلکه در گناهان خود تحلیل خواهید رفت و برای یکدیگر نوحه خواهید کرد. بدین‌سان حزقیال برای شما نشانه‌ای خواهد بود: بر وفق هر آنچه او کرده است، شما نیز خواهید کرد؛ و چون این واقع شود، خواهید دانست که من خداوند یهوه هستم. حزقیال 24:1-24.

حزقیال نشانه‌ای است که آغاز محاصره و پایان ویرانی اورشلیم را مشخص می‌سازد، و پس از آن، اسارت اعضای کلیسای ادونتیسست روز هفتم لائودیکیه را.

«هنگامی که مسیح از فراز قله زیتون به زیر نگرست، این وضع را در هر کلیسا موجود دید. هشدارها به همه کسانی می‌رسد که در جای پای مردم اورشلیم گام برمی‌دارند، مردمی که از

چنان نور عظیمی برخوردار بودند. این قوم چون هشدار در برابر ما قرار دارد. انسان‌ها با رد کردن هشدارهای خدا در این روزگار ما، گناه اورشلیم را تکرار می‌کنند. خداوند آنچه را عامل انسانی نمی‌بیند و نخواهد دید می‌بیند—فرجام همه تدابیر و چاره‌اندیشی‌های بشری در بتل کریک. او هر آنچه را که خدایی می‌توانست انجام دهد، به عمل آورده است. او نور را در برابر دیدگان مردم درخشاند، تا گناهان ایشان به آن حد و مرزی نرسد که دیگر نتوان توبه را احساس کرد. اما انسان‌ها، به وسیله فرایندی طولانی از دوری گزیدن از اصول راست و عادلانه، خود را در جایی قرار داده‌اند که نور و حقیقت، عدالت و رحمت، دیگر تشخیص داده نمی‌شوند. این مسیر جزئی از سرشت ایشان شده است.» Testimonies, volume 8, 68.

دو شاهد آلفا و اومگا

حزقیال به گونه‌ای فوق‌طبیعی لال گردانیده شده بود، و به او اعلام شد که هنگامی که اورشلیم سقوط کند، بار دیگر قادر به سخن گفتن خواهد شد، و آنگاه «نشانه‌ای» خواهد بود. سوگواری نکردن حزقیال برای مرگ همسرش، نشانه آلفا را در آغاز محاصره مشخص ساخت، و گشوده شدن دهان حزقیال هنگامی که اورشلیم سقوط کرد، نشانه اُمگا بود. محاصره تا هنگام نابودی، به نشانه‌ای در آغاز و انجام متمایز شده است. در درون همین تمثیل، شاهد دومی بر یک نشانه آلفا و اُمگا چنین به تصویر کشیده شده است که مرگ «مشتهای چشمان حزقیال» آلفا است، و مرگ «مشتهای چشمان» قوم، نشانه اُمگای آن دوره است. دوره یک سال و نیم، دو شاهد از یک آلفا و یک اُمگا را در خود دارد. مرگ همسر حزقیال نمایانگر اسارت و پایمال شدن لشکر بود، و مرگ اُمگایی اورشلیم نمایانگر پایمال شدن مقدسگاه بود.

پس حزقیال برای شما نشانه‌ای است؛ مطابق همه آنچه او کرده است، شما نیز خواهید کرد؛ و چون این واقع شود، خواهید دانست که من یهوه خداوند هستم. و تو، ای پسر انسان، آیا در روزی که قوت ایشان، شادی جلالشان، مطلوب چشمانشان، و آنچه دل بر آن می‌نهند، یعنی پسران و دخترانشان، را از ایشان بگیرم، چنین نخواهد بود که در آن روز، آن که رسته است نزد تو آید تا آن را به گوش‌هایت بشنوند؟ در آن روز، دهان تو به روی آن که رسته است گشوده خواهد شد، و سخن خواهی گفت و دیگر لال نخواهی بود؛ و تو برای ایشان نشانه‌ای خواهی بود؛ و خواهند دانست که من یهوه هستم. حزقیال 24:24-27.

شش مرگ

مرگ همسر حزقیال، آغاز محاصره و مرگ اورشلیم را نشان می‌دهد؛ اورشلیمی که به گونه‌ای نبوی، عروس مسیح است، و نیز قانون یکشنبه‌ای را که به زودی خواهد آمد و دوره‌ای که محاصره نماینده آن است بر آن مقدم می‌باشد، به تصویر می‌کشد. دوره محاصره و ویرانی، دو نشانه متمایزند، هرچند مستقیماً به یکدیگر مرتبط‌اند. محاصره یک دوره زمانی است، و ویرانی یک نقطه در زمان. ویرانی همان قانون یکشنبه است که پیش از آن، دوره شکل‌گیری تصویر وحش قرار دارد. دوره تصویر وحش با نشان وحش به پایان می‌رسد. هنگامی که عیسی در متی بیست و چهار نشانه ویرانی اورشلیم را معین کرد، به ایام نوح نیز اشاره نمود.

بلکه چنان که ایام نوح بود، ظهور پسر انسان نیز همان گونه خواهد بود. زیرا همچنان که در ایامی که پیش از طوفان بود، مردم می‌خوردند و می‌آشامیدند، نکاح می‌کردند و به نکاح می‌دادند، تا آن روزی که نوح به کشتی درآمد، و ندانستند تا طوفان آمد و همه را با خود برد؛ ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد بود. متی 24:37-39.

در ایام نوح، در مهلت آزمون بسته شد، و بدین سان نمونه‌ای از قانون یکشنبه نزدیک الوقوع گردید؛ قانونی که همچنین با بسته شدن در در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ نیز به صورت نمادین نشان داده شده است.

دوره زمانی میان گردهمایی اردویی اِکستر در ۱۲ تا ۱۷ اوت ۱۸۴۴، نمایانگر دوره‌ای نبوی است که به بسته شدن در می‌انجامد.

در ایّام نوح، نوح نمایانگر فرشته سوم بود و فرشته سوم در بسته ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ را فرا رسید. در ایّام نوح، که بنا بر گفته عیسی همانند «آمدن پسر انسان» می‌بود، سه فرشته مکاشفه چهارده به در بسته منتهی شدند. ویلیام میلر نمایانگر پیام فرشته اول بود و در ایّام نوح، خنوخ نمونه او به شمار می‌رفت. یهودا پیام خنوخ را به عنوان همتایی با پیام میلر معرفی می‌کند.

و اخنوخ نیز، هفتم از آدم، دربارهٔ اینان نبوت کرده، گفت: «اینک خداوند با ده‌ها هزار از مقدسان خویش می‌آید، تا بر همه داوری را اجرا کند، و همه بی‌دینان را در میان ایشان بر تمامی اعمال بی‌دینی‌شان که به بی‌دینی مرتکب شده‌اند، و بر همه سخنان سختی که گناهکاران بی‌دین بر ضد او گفته‌اند، ملزم و محکوم سازد.» یهودا ۱:۱۴، ۱۵

پیام فرشته اول میلر «داوری» را، چنان‌که در پیام خنوخ به صورت نمادین پیش‌نموده شده بود، اعلام کرد. آغاز خنوخ با این نشانه مشخص شده است که او «هفتم از آدم» بود. پیام میلر با فرارسیدن «هفت زمان» علیه پادشاهی شمالی آغاز شد و به پایان رسید، و چهل‌وشش سال بعد، در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، هنگامی که «هفت زمان» علیه پادشاهی جنوبی به انجام رسید، فرشته سوم فرا رسید. هم خنوخ و هم میلر، که قاصدان ساعت داوری بودند، کار خود را با مشخص شدن عدد هفت آغاز کردند. دوره‌ای که با خنوخ، آن هفتمین، آغاز شد، با هفت روزی پایان یافت که حیوانات در کشتی درآمدند تا آن‌گاه که در به‌گونه‌ای مافوق‌طبیعی بسته شد. عیسی همواره پایان را با آغاز به تصویر می‌کشد.

اخنوخ متوشالح را آورد، و متوشالح نیز لامک را آورد. لامک و متوشالح نمایانگر پیام فرشته دوم و نیز پیام فریاد نیمه‌شب هستند. فریاد نیمه‌شب تا به در بسته پیش رفت، و از این رو به وسیله متوشالح که در سال طوفان درگذشت، بازنمایی می‌شود. لامک نمایانگر پیام فرشته دوم بود، و لامک پنج سال پیش از طوفان درگذشت. آن پنج سال از مرگ لامک تا مرگ متوشالح، آن‌گاه که در بسته شد، نمونه مرگ عروس حزقیال بود که آغاز دوره‌ای را نشان می‌داد که به مرگ عروس مسیح، که متوشالح نماینده آن است، انجامید.

خنوخ مُمّیل فرشته نخست بود که در سال 1798 آمد؛ لامک مُمّیل فرشته دوم بود که در 19 آوریل 1844 آمد؛ و متوشالح مُمّیل فریاد نیمه‌شب بود از اِکستر تا در بسته 22 اکتبر 1844، که به واسطه نوح مُمّیل شده بود. آن پنج سال از مرگ لامک تا مرگ متوشالح، مُمّیل یک سال و نیم از 587 BC تا 586 BC بود. آن پنج سال از لامک تا متوشالح، مُمّیل پنج سال از 1448 تا 1453 است.

در ۳۱ اکتبر ۱۴۴۸، یوحنا پالایولوگوس درگذشت و برادرش، قسطنطین یازدهم، (آخرین قسطنطین) در پی آن برآمد که برای جلوس بر تخت روم شرقی از قدرت اسلامی ترک اجازه حاصل کند. تسلیم او در ۲۷ ژوئیه ۱۴۹۹، دومین دوره صد و پنجاه‌ساله مکاشفه ۹ را که در آیه دهم بیان شده است، به انجام رسانید. پنج سال پس از مرگ یوحنا پالایولوگوس، برادرش قسطنطین یازدهم بر فراز حصارهای قسطنطنیه جان سپرد، آن‌گاه که محمد دوم امپراتوری بیزانسی روم شرقی را فتح کرد. «محمد» صورت ترکی «محمد» است؛ از این رو مرگ نخستین محمد در سال ۶۳۲، که نخستین نبوت صد و پنجاه‌ساله مکاشفه ۹ را آغاز کرد، (که در آیه پنجم آمده است)، با مرگ آخرین قسطنطین به دست «محمد دوم» هشتصد و بیست و یک سال بعد به پایان رسید. محمد پنج سال پیش از مرگ خود زوال روم را پیشگویی کرده بود و این امر به دست آن ترک که محمد دوم نام داشت، تحقق یافت.

قسطنطین آخر، یازدهمین، در نبرد قسطنطنیه جان باخت، و بدین سان پنج سال میان مرگ برادرش یوحنا تا مرگ خود را مشخص ساخت. آن پنج سال، به واسطه پنج سال میان مرگ لامک، پسر، تا مرگ

متوشالچ، پدر، که پنج سال بعد، هنگامی بود که در کشتی بسته شد، نمونه سازی شده بود. بدین گونه، مرگِ عروسِ حزقیال به واسطهٔ مرگِ لامک نمونه سازی شد، و این دو با هم بر مرگِ یوحنا پالایولوگوس در ۱۴۴۸ شهادت می دهند. مرگِ متوشالچ با مرگِ عروسِ مسیح و ویرانی اورشلیم در ۵۸۶ ق.م. هم راستا است، و این دو با هم با مرگِ قسطنطین یازدهم هم راستا می شوند.

سه شاهد یک دورهٔ نبوی که با مرگی آغاز می شود و با مرگی پایان می یابد، دورهٔ شکل گیری صورت وحش را که با نشان وحش به انجام می رسد، به تصویر می کشند؛ و این با اعلام فریاد نیمه شب در تاریخ میلری و نیز با شکل گیری صورت وحش که در تاریخ کنونی ما با نشان وحش به انجام می رسد، همسو است. هنگامی که نشان وحش در قانون یکشنبه نزدیک الوقوع تحقق یابد، «سخن گفتن» نبوی در توافق با زمانی فرا می رسد که حزقیال، آنگاه که اورشلیم منهدم شد، قادر گردید به اراده خویش «سخن بگوید».

سخن گفتن

در قانون یکشنبه، که به واسطهٔ ویرانی اورشلیم نمادپردازی شده است، سخن گفتن نبوی ایالات متحده مشخص می گردد، آنگاه که نبی کاذب همچون اژدها سخن می گوید.

و وحش دیگری را دیدم که از زمین برمی آمد؛ و او را دو شاخ مانند بره ای بود، و چون اژدها سخن می گفت. مکاشفه ۱۱:۱۳.

در قانون یکشنبه، بلعام برای بار سوم الاغ خود را می زند، و آنگاه الاغ سخن می گوید.

و خداوند دهان الاغ را گشود، و او به بلعام گفت: «من با تو چه کرده ام که این سه بار مرا زده ای؟» و بلعام به الاغ گفت: «زیرا مرا استهزا کرده ای؛ کاش شمشیری در دستم می بود، زیرا اکنون تو را می کشتم.» و الاغ به بلعام گفت: «آیا من الاغ تو نیستم که از زمانی که از آن تو بوده ام تا امروز بر من سوار شده ای؟ آیا هرگز عادت من بوده است که با تو چنین کنم؟» و او گفت: «نه.» اعداد 22:28-30.

نبی کاذب در هنگام قانون یکشنبه سخن می گوید و اسلام نیز در هنگام قانون یکشنبه سخن می گوید. هر دو از نظر نبوی انبیای کاذب اند. در هنگام قانون یکشنبه، «رؤیای» حقوق که درنگ کرده بود، سخن می گوید.

زیرا رؤیا هنوز برای زمانی معین است؛ اما در آخر سخن خواهد گفت و دروغ نخواهد گفت. اگرچه به درازا کشد، برای آن منتظر بمان؛ زیرا یقیناً خواهد آمد و تأخیر نخواهد کرد. حقوق ۲:۳.

حقوق آن نبی حقیقی است که در تقابل با انبیای کاذب سخن می گوید. «رؤیای» حقوق از دهان حزقیال، که پیشتر گنگ بود و سپس دهانش گشوده می شود، سخن می گوید. وعدهٔ اینکه دهان خدا باشد، به ارمیا داده شد.

چرا درد من دائمی است، و زخم من علاج ناپذیر، که از التیام یافتن سر باز می زند؟ آیا تو برای من بالکل چون دروغی خواهی بود، و چون آب هایی که فرو می کاهند؟ پس خداوند چنین می گوید: اگر بازگشت کنی، آنگاه تو را باز خواهم آورد، و در حضور من خواهی ایستاد؛ و اگر گران بها را از پست جدا سازی، همچون دهان من خواهی بود؛ بگذار آنان به سوی تو بازگردند، اما تو به سوی ایشان بازنگرد. ارمیا ۱۸:۱۵، ۱۹

در هنگام قانون یکشنبه، نه ماه لالی زکریا هنگامی به پایان رسید که سخن گفت و تأیید کرد که نام پسرش باید یحیی باشد. زکریا نمایانگر رهبری ای بود که کلام فرشتهٔ سوم را باور نمی کنند، و یحیی

نمایانگر جنبش ایلیا بود، یعنی کلیسایی که بازگشت دوم مسیح را به درون خواهد آورد.

و زکریا به فرشته گفت: «از کجا این را بدانم؟ زیرا من مردی پیر هستم و زنم نیز سالخورده است.» و فرشته در پاسخ به او گفت: «من جبرائیل هستم که در حضور خدا می‌ایستم؛ و فرستاده شده‌ام تا با تو سخن گویم و این بشارت‌های شادی‌بخش را به تو اعلام کنم. و اینک تا روزی که این امور واقع شود، لال خواهی بود و توان سخن گفتن نخواهی داشت، زیرا سخنان مرا که در زمان خود به انجام خواهد رسید، باور نکردی.»

و قوم در انتظار زکریا بودند و تعجب می‌کردند که چرا او در هیکل این‌همه درنگ کرده است. و چون بیرون آمد، نتوانست با ایشان سخن بگوید؛ و دریافتند که او در هیکل رؤیایی دیده است؛ زیرا با اشارت با آنان سخن می‌گفت و لال مانده بود. لوقا ۱: ۱۸-۲۲.

زکریا از فرقه هشتم کاهنان بود.

در ایام هیروдіس، پادشاه یهودیه، کاهنی بود به نام زکریا، از فرقه ابیا؛ و همسرش از دختران هارون بود، و نام او الیصابات. و هر دوی ایشان در حضور خدا پارسا بودند و در تمامی احکام و فرایض خداوند بی‌ملامت سلوک می‌کردند. و ایشان را فرزندی نبود، زیرا الیصابات نازا بود، و هر دو در سال‌های بسیار پیش رفته بودند. و واقع شد که چون او در نوبت فرقه خود کهانت را در حضور خدا به‌جا می‌آورد، بر حسب رسم کهانت، قرعه او بر این افتاد که چون به هیکل خداوند درآید، بخور بسوزاند. و در وقت بخور، تمامی جماعت مردم در بیرون به دعا مشغول بودند. لوقا ۱: ۵-۱۰

همه انبیا نماینده ایام آخر هستند، و زکریا همان‌گونه که حزقیال به هیکل داخل شد، به هیکل درآمد. او از نوبت هشتم کهنه بود، که نمادی از هشت نفسی است که در کشتی نوح بودند و از جهان کهنه به جهان نو گذشتند. او و همسرش هر دو بی‌ملامت بودند، اما زکریا سخنان جبرئیل را مورد تردید قرار می‌داد. جنبش میلریتی به‌عنوان فیلادلفیاییان (بی‌ملامت) آغاز شد، اما در سال ۱۸۵۶ به لائودیکیاییان انتقال یافت. در ایام آخر، پیام فرشته همان پیام فرشته سوم است، و پیام جبرئیل به زکریا نماینده پیام فرشته سوم و نیز پیام ایلیا است، چنان‌که در یحیای تعمیددهنده نمود یافته است.

و فرشته‌ای از جانب خداوند بر او ظاهر شد که در جانب راست مذبح بخور ایستاده بود. و چون زکریا او را دید، مضطرب شد و ترس بر او مستولی گردید. اما فرشته به او گفت: «ای زکریا، مترس، زیرا دعای تو مستجاب شده است؛ و زوجات الیصابات برای تو پسری خواهد زایید، و نام او را یحیی خواهی نهاد. و برای تو شادی و سرور خواهد بود؛ و بسیاری از ولادت او شادی خواهند کرد. زیرا او در نظر خداوند بزرگ خواهد بود، و نه شراب و نه مسکر نخواهد نوشید؛ و از شکم مادر خود از روح القدس پر خواهد شد. و بسیاری از بنی اسرائیل را به سوی خداوند، خدای ایشان، بازخواهد گردانید. و او در روح و قوت الیاس پیش روی او خواهد رفت، تا دل‌های پدران را به فرزندان، و نافرمانان را به حکمت عادلان بازگرداند؛ تا قومی مهیاشده برای خداوند آماده سازد.» و زکریا به فرشته گفت: «این را از کجا بدانم؟ زیرا من مردی پیر هستم، و زوجه‌ام سالخورده است.» و فرشته در پاسخ او گفت: «من جبرائیل هستم که در حضور خدا می‌ایستم؛ و فرستاده شده‌ام تا با تو سخن گویم و این بشارت را به تو برسانم.» لوقا ۱: ۱۱-۱۹.

زکریا تردید کرد که پیام ایلای آینده به انجام خواهد رسید.

اینک من ایلای نبی را پیش از فرا رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند، نزد شما خواهم فرستاد؛ و او دل پدران را به سوی فرزندان، و دل فرزندان را به سوی پدرانشان باز خواهد گردانید؛ مبدا بیایم و زمین را به لعنت بزنم. ملاکی ۴: ۵، ۶.

خواهر وایت، در چارچوب مهرگذاری حزقیال در فصل نهم، بیان می‌کند که چرا رهبری کلیسای لاودیکیه‌ای ادونتیست روز هفتم با بی‌ایمانی زکریا نمونه‌وار گردیده بودند.

«آن گروهی که از انحطاط روحانی خود اندوهگین نمی‌شوند و بر گناهان دیگران ماتم نمی‌گیرند، بی‌مهر خدا واگذاشته خواهند شد. خداوند فرستادگان خود را، آن مردانی را که سلاح‌های کُشنده در دست دارند، مأمور می‌سازد: "در عقب او از میان شهر بگذرید و بکشید؛ چشمان شما شفقت نکند و ترحم ننمایید: پیر و جوان، دوشیزگان و کودکان خردسال و زنان را بالکل هلاک سازید؛ اما به هیچ‌کس که نشان بر اوست نزدیک مشوید؛ و از مقدس من آغاز کنید. پس از مشایخ که در برابر خانه بودند آغاز کردند.»

«در اینجا می‌بینیم که کلیسا—مقدس خداوند—نخستین جایی بود که ضربه غضب خدا را احساس کرد. مشایخ، آنان که خدا به ایشان نور عظیم عطا کرده بود و به‌منزله پاسداران مصالح روحانی قوم ایستاده بودند، امانت خویش را خیانت کرده بودند. آنان این موضع را اختیار کرده بودند که ما دیگر نباید همچون روزگاران پیشین در انتظار معجزات و ظهور آشکار قدرت خدا باشیم. زمان‌ها تغییر کرده است. این سخنان بی‌ایمانی ایشان را تقویت می‌کند، و می‌گویند: خداوند نه نیکی خواهد کرد و نه بدی. او بیش از آن رحیم است که قوم خود را به داوری مورد بازدید قرار دهد. بدین‌سان، «سلامتی و ایمنی» فریادی است از مردانی که دیگر هرگز صدای خود را چون کرنا برنخواهند افراشت تا تعدیات قوم خدا و گناهان خاندان یعقوب را به ایشان بنمایانند. این سگ‌های لال که پارس نمی‌کردند، همان کسانی هستند که انتقام عادلانه خدای آزاده را احساس می‌کنند. مردان، دوشیزگان، و کودکان خردسال، همگی با هم هلاک می‌شوند.» شهادت‌ها، جلد ۵، ۲۱۱.

زکریا به پیام فرشته سوم، که همان پیام ایلیاست و تاریخ یحیی تعمیددهنده و نیز تاریخ ویلیام میلر را تکرار می‌کند، شک کرد.

پنج ماه

الیزابت حاملگی خود را به مدت پنج ماه پنهان نگاه داشت.

و پس از آن ایام، همسرش الیصابات آبستن شد و پنج ماه خود را پنهان داشت و گفت: «خداوند در روزهایی که بر من نظر افکند تا ننگ مرا از میان مردم بردارد، با من چنین رفتار کرده است.» و در ماه ششم، فرشته جبرائیل از جانب خدا به شهری از جلیل به نام ناصره فرستاده شد. لوقا ۲۴:۱-۲۶.

زکریا از فرقه هشتم کاهنان بود، که با ختنه شدن پسرش، یوحنا، در روز هشتم هماهنگ بود؛ در آن هنگام زکریا بار دیگر سخن می‌گفت. او و پسرش یوحنا نمایانگر آن هشت نفری هستند که در کشتی نوح بودند و به مدت پنج ماه، یا یکصد و پنجاه روز، از مرگی که آب‌های طوفان به همراه آورده بود، پنهان نگاه داشته شدند. آن یکصد و پنجاه روز بارداری و آب‌های طوفان با دو دوره پنج‌ماهه در مکاشفه ۹ هماهنگ است.

زکریا و پسرش یوحنا نیز نمایانگر زمانی هستند که کلیسای هفتم لاودیکیه به کلیسای هشتم فیلادفیا انتقال می‌یابد. از خدمت زکریا در خلال نوبت هشتم تا ختنه شدن پسرش یوحنا در روز هشتم، دوره‌ای نبوی را نمایان می‌سازد که در آن، عدد هشتم آغاز و پایان را مشخص می‌کند. در درون آن دوره نبوی، دوره‌ای پنج‌ماهه وجود دارد که نمایانگر دوره‌ای از اختفا است.

«سخن گفتن» نبوت، شریعت یکشنبه‌ای را که به زودی خواهد آمد مشخص می‌سازد؛ از این رو زکریا در زمان شریعت یکشنبه سخن می‌گوید، هنگامی که پسرش مهر می‌شود، چنان‌که این امر با عمل ختنه بازنمایی شده است. در آن تاریخ، پیش از شریعت یکشنبه، آنگاه که زکریا سخن می‌گوید، در پایان پنج ماه، در ماه ششم مریم به دیدار الیشابت می‌رود و روح‌القدس الیشابت را مسح می‌کند؛ الیشابت که

به‌عنوان یک زن نمایانگر مسح کلیسای خداست، چهار ماه پیش از شریعت یکشنبه‌ای که به‌زودی خواهد آمد.

و مریم در آن ایام برخاسته، به شتاب به کوهستان، به شهری از یهودا رفت؛ و به خانه زکریا درآمده، ایصابات را سلام گفت. و واقع شد که چون ایصابات سلام مریم را شنید، طفل در رحم او به جست‌وخیز آمد؛ و ایصابات از روح‌القدس پر شد؛ و به آواز بلند ندا کرده، گفت: تو در میان زنان مبارک هستی، و مبارک است ثمره رحم تو. و مرا از کجا این افتخار که مادر خداوند من نزد من آید؟ زیرا اینک همین که آواز سلام تو به گوش من رسید، طفل در رحم من از شادی به جست‌وخیز آمد. و خوشا به حال آن زنی که ایمان آورد، زیرا آنچه از جانب خداوند به او گفته شده است، به انجام خواهد رسید. لوقا ۱:۳۹-۴۵.

در پایان پنج ماه، الیزابت «به آواز بلند» با مریم سخن گفت و ایمان مریم را به پیام جبرائیل ستود؛ پیامی که در ایام آخر، همان پیام فرشته سوم است. شوهر الیزابت، زکریا، ایمان نیاورده بود، اما مریم چنین نبود. مریم پنج ماه پس از زکریا پیام جبرائیل را شنید؛ از این‌رو، ایمان او به فرشته سوم بدین‌گونه نشان‌گذاری شده است که پس از آشکار شدن پیام پنهان پنج ماه فرامی‌رسد. پیام پنهان پنج ماه در ایام آخر، همان پنج ماه نخست مکاشفه باب نه آیه پنج است. مریم نمایانگر کلیسای ایام آخر است که پیام فرشته سوم را می‌پذیرد؛ پیامی که شامل گشایش مهر ویژه‌ای از پنج ماه است، درست اندکی پیش از آنکه اعلام قانون یکشنبه قریب‌الوقوع، حدود چهار ماه بعد، فرا برسد.

در علائم راه دیدار مریم، جنبش فرشته اول و دوم، که به‌وسیله زکریا و ایصابات نمایانده شده است، با جنبش فرشته سوم که به‌وسیله مریم و یوسف نمایانده شده است، پیوند می‌یابد. زکریا نماینده مأموری رسمی از کلیسایی است که پیام فرشته سوم را باور نداشت، و یوسف نجار نماینده جنبشی است که با کار خود حمایت‌گرانه بازنمایی می‌شود. آدونتیسیم همان‌گونه پایان می‌یابد که آغاز شد، و آغاز آن به‌صورت یک جنبش بود، نه یک ساختار سازمان‌یافته کلیسایی. جنبش یک‌صد و چهل‌وچهار هزار که به‌وسیله یوسف، مریم و مسیح نمایانده شده‌اند، خویشاوندان مستقیم جنبش میلری هستند که به‌وسیله زکریا، ایصابات و یوحنا نمایانده شده‌اند، و ناباوری ۱۸۶۳ به‌وسیله زکریا نمایانده می‌شود. ۱۸۶۳ نمایانگر ناباوری نسبت به پیام‌های فرشته اول و دوم است و جنبش فرشته سوم نمایانگر ایمان مریم است.

«فرشتگان فرستاده شدند تا آن فرشته مقتدر را که از آسمان آمده بود یاری دهند، و من صداهایی شنیدم که گویی در همه‌جا طنین‌انداز بود: "از او بیرون آیید، ای قوم من، مبادا در گناهانش شریک شوید و از بلاهایش نصیبی یابید. زیرا گناهانش تا به آسمان رسیده است، و خدا بی‌عدالتی‌های او را به یاد آورده است." این پیام به نظر می‌رسید که افزوده‌ای بر پیام سوم باشد و به آن بپیوندد، همان‌گونه که فریاد نیمه‌شب در سال 1844 به پیام فرشته دوم پیوست. جلال خدا بر قدیسان شکیبا و منتظر قرار گرفت، و آنان بی‌باکانه آخرین هشدار جدی را اعلام کردند، سقوط بابل را ندا دادند، و قوم خدا را فراخواندند که از او بیرون آیند تا از فرجام هولناک او بگریزند.» Early Writings, 277.

پیوند یافتن دو پیام با دیدار مریم از ایصابات به تصویر کشیده شده است، و آن نقطه هنگامی فرا رسید که پنج ماه نماند آشکار می‌شود. آن نقطه همان‌جاست که دو نبوت به هم می‌پیوندند و با هم اعلام می‌شوند. یکی به‌وسیله ایصابات اعلام شد و دیگری به‌وسیله مریم. پیوستن دو پیام مشخص می‌سازد که فریاد نیمه‌شب در چه هنگام به پیام فرشته دوم ملحق می‌شود، و این امر در تاریخ میلری در اجتماع اردویی اکستر رخ داد.

پس از آن که نخست الیزابت و سپس مریم اعلانات خویش را بیان کردند، «و مریم قریب سه ماه با وی ماند و به خانه خود مراجعت نمود.» لوقا ۵:۴۱. دوره شصت و شش روزه از اکتبر تا ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ به وسیله آن چهار ماه باز نموده می شود؛ چهار ماهی که با قانون یکشنبه قریب الوقوع، آنگاه که زکریا سخن گفت، به پایان رسید. آن چهار ماه نمایانگر دوره اعلام پیام فریاد نیمه شب است، که پس از پیام پنج ماه پنهان فرا می رسد.

دو پیامی که در تاریخ میلریتی پدیدار شدند، پیام های فرشته اول و دوم بودند، و پیام فرشته اول به واسطه تحقق یک نبوت زمانی قوت یافت؛ نبوتی که با دوره ای پنج ماهه آغاز شد و تا ده روز پیش از تحقق آن در ۱۱ اوت ۱۸۴۰، چنان که جوزایا لیچ بیان کرده است، تا حدی پنهان مانده بود. قوت یافتن پیام فرشته دوم نیز در اصلاح پیشگویی نادرست سال ۱۸۴۳ بود که در گردهمایی اردویی اگرتر، چنان که ساموئل اسنو بیان کرده است، روی داد.

اعلان پیام دوگانه فریاد نیمه شب به صورت دوره ای کوتاه پیش از بسته شدن در به تصویر کشیده شده است؛ دوره ای که در سرگذشت نوح، یک بازه پنج ماهه را گشود که با قرار گرفتن کشتی بر فراز کوه آرات به پایان رسید. دوره اعلان فریاد نیمه شب پس از گشوده شدن مهر از پنج ماه پنهان می آید؛ همان پنج ماهی که ده روز پیش از ۱۱ اوت ۱۸۴۰ آشکار شد، و نیز پس از آن که خداوند دست خود را از روی ارقامی که بر نمودار ۱۸۴۳ پوشانیده بود برداشت. ده روز ۱ تا ۱۱ اوت با شصت و شش روز اکتبر تا ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ هم تراز است، و شهادت دوگانه آشکار می سازد که گشوده شدن مهر از پنج ماه پنهان، همراه با تصحیح اعلان نادرستی که نخستین نومیدی را پدید آورد، در زمانی رخ می دهد که مریم در ماه ششم با الیزابت دیدار کرده، به او درود می گوید.

در قانون یکشنبه، ایالات متحده همچون اژدها سخن می گوید، الاغ اسلام سخن می گوید، و رؤیای حبقوق از دهان ارمیا، زکریا و حزقیال سخن می گوید. در قانون یکشنبه، حزقیال آیتی است، و بدین سان نشان برافراشته شده در قانون یکشنبه را نمایندگی می کند. دو مورد از نه ارجاع واژه «آیت» در حزقیال، «سبت ها» را به عنوان آیت تقدیس معرفی می کند که نمایانگر اتحاد الوهیت با بشریت است.

اما من به خاطر نام خود عمل کردم، تا آن در نظر امت ها، در میان ایشان که بودند، بی حرمت نگردد؛ همانان که در برابر دیدگان ایشان، خویشان را بر آنان شناسانیدم، آنگاه که ایشان را از سرزمین مصر بیرون آوردم. از این رو ایشان را از سرزمین مصر بیرون آوردم و به بیابان درآوردم. و فرایض خویش را به ایشان دادم و احکام خود را به آنان شناسانیدم، که هرگاه کسی بدان ها عمل کند، به راستی در آن ها زیست خواهد کرد.

و نیز سبت های خود را به ایشان دادم تا نشانی میان من و ایشان باشد، تا بدانند که من یهوه هستم که ایشان را تقدیس می کنم. اما خاندان اسرائیل در بیابان بر من عصیان ورزیدند؛ در فرایض من سلوک ننمودند و احکام مرا خوار شمردند، احکامی که اگر آدمی به جا آورد، در آن ها زیست خواهد کرد؛ و سبت های مرا سخت بی حرمت ساختند. آنگاه گفتم که خشم خود را بر ایشان در بیابان فرو ریزم تا ایشان را هلاک سازم. لیکن به خاطر نام خود عمل کردم، تا آن در نظر امت هایی که در برابر دیدگان ایشان، ایشان را از میانشان بیرون آورده بودم، بی حرمت نگردد. و نیز در بیابان دست خود را برای ایشان بلند کردم که ایشان را به زمینی که به ایشان داده بودم، که از شیر و عسل جاری است و زیور همه زمین هاست، در نیاورم؛ زیرا احکام مرا خوار شمردند و در فرایض من سلوک ننمودند و سبت های مرا نجس ساختند، زیرا دل ایشان در پی بت های ایشان می رفت. با این همه، چشم من بر ایشان شفقت کرد تا ایشان را هلاک نسازم، و در بیابان به تمامی نابودشان نکردم. اما به فرزندان ایشان در بیابان گفتم: در فرایض پدران خود سلوک ننمایید، و احکام ایشان را نگاه مدارید، و خویشان را به بت های ایشان نجس مسازید. من یهوه خدای شما هستم؛ در فرایض من سلوک نمایید و احکام مرا نگاه دارید و آن ها را به جا آورید؛ و

سبت‌های مرا مقدس بشمارید، و آن‌ها نشانی میان من و شما خواهند بود، تا بدانید که من یهوه
خداي شما هستم. حزقیال 20:9-20.

حزقیال نشان یکصد و چهل و چهار هزار تن است، و علامت الوهیت متحد با انسانیت «سبت‌ها»ی
خداوند است. حزقیال در آغاز محاصره، علامت است، و در هنگام ویرانی اورشلیم، آنگاه که چون علمی
برافراشته می‌شود، نیز علامت است. در آغاز محاصره، آنان که از دیدن و شنیدن سر باز می‌زنند و
«سبت‌ها»ی او را حرمت‌شکنی می‌کنند نیز علامت‌اند.

آنگاه برخی از مشایخ اسرائیل نزد من آمدند و پیش روی من نشستند. و کلام خداوند بر من نازل
شد و گفت: «ای پسر انسان، این مردان بت‌های خویش را در دل خود برپا داشته‌اند و سنگ لغزش
گناه خویش را پیش روی خود نهاده‌اند؛ آیا من باید اصلاً از سوی ایشان مورد سؤال واقع شوم؟
پس با ایشان سخن بگو و به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید: هر مردی از خاندان اسرائیل
که بت‌های خویش را در دل خود برپا دارد و سنگ لغزش گناه خویش را پیش روی خود نهد و نزد
نبی آید، من، خداوند، او را بر حسب کثرت بت‌هایش پاسخ خواهم داد؛ تا خاندان اسرائیل را در دل
خودشان گرفتار سازم، زیرا همگی ایشان به سبب بت‌های خویش از من بیگانه شده‌اند.»

پس به خاندان اسرائیل بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید: توبه کنید و از بت‌های خویش بازگردید،
و روی‌های خود را از همه رجاسات خویش برتابانید. زیرا هر کس از خاندان اسرائیل، یا از غریبی که
در اسرائیل اقامت دارد، که خویشتن را از من جدا سازد، و بت‌های خود را در دلش برپا دارد، و
سنگ لغزش گناه خود را پیش روی خویش بنهد، و نزد نبی بیاید تا به واسطه او درباره من سؤال
کند، من، یهوه، خود او را پاسخ خواهم داد. و روی خود را بر ضد آن مرد خواهم نهاد، و او را نشانه
و مثل خواهم ساخت، و او را از میان قوم خویش منقطع خواهم کرد؛ و خواهید دانست که من
یهوه هستم. و اگر آن نبی فریفته شود، چون سخنی بگوید، من، یهوه، آن نبی را فریفته‌ام؛ و دست
خود را بر او دراز خواهم کرد، و او را از میان قوم خود اسرائیل هلاک خواهم ساخت. و ایشان کیفر
گناه خویش را بر دوش خواهند کشید: کیفر نبی همانند کیفر کسی خواهد بود که به او رجوع
می‌کند؛ تا خاندان اسرائیل دیگر از من گمراه نشوند، و دیگر خود را به همه معاصی خویش نجس
نسازند، بلکه قوم من باشند و من خدای ایشان باشم، خداوند یهوه می‌فرماید. حزقیال 14:1-11.

در نشویل، آنان که در درون کلیسای لائودیکه‌ای ادونتیس‌ت روز هفتم بودند و همچون زکریا ایمان
نیاوردند؛ آنان که «این موضع را اختیار کرده بودند که نیازی نیست در انتظار معجزات و ظهور آشکار
قدرت خدا، همچون ایام پیشین، باشیم»، چنان‌که در سال‌های ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ به تصویر کشیده شده
است، از سوی کسانی که بیرون از ادونتیس‌م هستند با این پرسش مواجه خواهند شد که چرا هشدار
ندادند. ایشان «نشانه»ی پیام دروغین صلح و امنیت می‌شوند؛ پیامی که جدایی دانایان و نادانان را
رقم می‌زند، چنان‌که در دو خیمه متقابل در اجتماع اردویی اکستر به تصویر درآمده بود. آنان
«نشانه»ی بت‌پرستی و عصیان را بر خود دارند، حال آنکه حزقیال حامل پیام حقیقی هشدار نبوی
است. در پایان محاصره، هنگامی که اورشلیم نابود می‌شود، که نمایانگر قانون یکشنبه است، نشانه
عصیان همان علامت وحش است و نشانه اطاعت همان مهر خدا.

در زمان قانون یکشنبه، مهلت آزمون برای ادونتیس‌م به‌طور کامل بسته می‌شود، و در آنجا نشانه‌ای
برای عادلان و شریران وجود دارد که بر ایشان نهاده شده است. بسته‌شدن مهلت آزمون در قانون
یکشنبه‌ای که به‌زودی خواهد آمد، نمونه و نماد بسته‌شدن مهلت آزمون در هنگامی است که میکائیل
برمی‌خیزد، و در آنجا نشانه مرگ انبوه جماعت‌ها به‌وسیله جوج و ماجوج بازنمایی شده است.

و رهگذرانی که از آن سرزمین عبور می‌کنند، هرگاه کسی استخوان انسانی را ببیند، نزد آن
علامتی برپا خواهد کرد، تا دفن‌کنندگان آن را در وادی هامون جوج به خاک بسپارند. و نام شهر نیز
هامون خواهد بود. بدین‌سان ایشان زمین را پاک خواهند ساخت. حزقیال 39:15، 16.

نشانه عهد در فصل سی و هفتم حزقیال شناسانده می شود، آنجا که وادی استخوان های مرده حیات می یابد و دو چوب به هم پیوسته می شوند. استخوان ها به وسیله پیامی از اسلام، که به صورت چهار باد نمادپردازی شده است، زنده می شوند؛ و بدین سان نمونه ۱۱ اوت ۱۸۴۰ را مجسم می سازند. دو چوب در یک چوب ترکیب می شوند، و از این رو بیانگر پیوند پیام فرشته دوم با پیام ندای نیمه شب هستند. استخوان ها تمکین یافتن فرشته اول اند و دو چوب تمکین یافتن فرشته دوم. از آن پس، قوم خدا قوم برگزیده عهد او در ایام آخرند، که به وسیله یوحنا، به عنوان صد و چهل و چهار هزار، نمایانده شده اند.

و علاوه بر این، با ایشان عهد سلامتی خواهم بست؛ و آن برای ایشان عهدی جاودانی خواهد بود؛ و ایشان را استوار خواهم ساخت، و ایشان را افزون خواهم گردانید، و مقدس خود را تا به ابد در میان ایشان قرار خواهم داد. و مسکن من نیز با ایشان خواهد بود؛ آری، من خدای ایشان خواهم بود، و ایشان قوم من خواهند بود. و چون مقدس من تا به ابد در میان ایشان باشد، امت ها خواهند دانست که من، یهوه، اسرائیل را تقدیس می کنم. حزقیال ۳۷:۲۶-۲۸.

اتحاد الوهیت و انسانیت به شیوه های گوناگون در کلام خدا به تصویر کشیده شده است، و یکی از این تمثیل ها آن گاه است که «دژ جان» که در طبیعت برتر انسان قرار دارد، به دژ قدس خداوند متصل می گردد. هنگامی که تالار عرش آسمانی، که نمایانگر دژ خداست، با دژ طبیعت برتر انسان پیوند می یابد، قوم خدا «مقدس» می گردند و او «تا ابد در میان ایشان» ساکن می شود.

پس از فصل سی و هفتم، حزقیال فصل های سی و هشتم و سی و نهم را مطرح می سازد، جایی که او به جوج و ماجوج به عنوان نمادهای اتحادیه نوع بشر که بیرون از قوم برگزیده عهد خدا هستند، می پردازد. در فصل چهل، قوم عهد در فصل سی و هفتم همچون هیכלی به تصویر کشیده می شوند که سراسر زمین را پر می کند. فصل های سی و هشتم تا چهل نمایانگر برخاستن قوم عهد خدا در ایام آخر هستند، چنان که به وسیله اعداد 38 و 40 بازنمایی شده است.

این مطالب را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.